

بسمه تعالی

من یک مهندس هستم

من یک مهندس هستم چون قوانین طبیعت را فرموله کرده و در تسخیر خود در آوردم
من یک مهندس هستم چون با اعداد و ارقام و فرمولها زندگی کردم، از آنان خسته نشدم و با آنها دوست شدم
من یک مهندس هستم چون از دل فرمولها توانستم قلب اتم را بشکافتم و در کهکشان قدم بزنم

و خداوند به من آفرین گفت چراکه رمز صندوق آفرینش را یکی یکی کشف نمودم
هر رمزی که کشف نمودم یک درجه در برابر عظمت خداوند بیشتر خم شدم
هر آنچه دانستم دیدم که یکی ست در برابر هزاران
پس خداوند را گفتم خدایا من نه عمر نوح دارم و نه زور فیل
خداوند گفت تو را عمر نوح و زور فیل نیازی نیست
مغز تو را قدرتی دادم تا بتوانی به خلائق نشان دهی آنچه فهمیدی و دیدی از قدرت پروردگارت را.
آنچه را پیش از تو نه دیده بودند و نه شنیده بودند و نه در مخیله داشتند
اکنون میتوانی سختی و لجاجت طبیعت را به کرنش واداری
و از هم اکنون به مردمانت نوید زندگی ای راحت تر را بده
من یک مهندس هستم چون هدیه خداوند به هموعان خود هستم

و همگان بدانند من یک مهندس هستم چون:

به پزشکان ابزاری دادم که علاج کنند درد بی‌درمان را
به کشاورزان ابزاری دادم تا درو کنند محصول فراوان را
به دریانوردان ابزاری دادم تا بشکافند سینه اقیانوس را
به انسان ابزاری دادم تا تجربه کند آرزوی پرواز کردن را
به انسان ابزاری دادم تا ببیند عمق اقیانوس را

و سیاستمداران و حاکمان کشورم بدانند؛ من یک مهندس هستم

- چون به شما حس غرور و برتری را هدیه دادم
چون شما را ۱۲ سال در مقابل ابرقدرتهایی نشاندم که حاضر نبودند حتی یک دقیقه با شما به مقابل نشینند
چون به سربازان کشورت ابزاری دادم تا مستحکم و نفوذناپذیر شوند
- ✓ تا دلگرمی تو باشند در مذاکرات و معاملات جهانی
 - ✓ تا پشتت نلرزد به یک اخم بیگانه
 - ✓ تا گردن به ناتوانی کج نکنی
 - ✓ تا دست به گدایی دراز نکنی
 - ✓ تا سرت را بالا بگیری، پای بر زمین فشاری و حرفت را بلند فریاد کنی
 - ✓ تا بتوانی بستانی حق مردم کشورت را

و بدان که اگر من نبودم، تو به اندازه گینه بیسائو و ساحل عاج هم عزت و حرمت نداشتی
پس فراموشم نکن، چه اینکه هرگاه فراموشم نمودی

- ✓ بیگانه بر خاک و ناموس کشورت طمع نمود
- ✓ چاقوی خویش تیز و کشورت را قطعه قطعه نمود
- ✓ غرور تو را لکه‌دار و در تاریخ، بدنامت نمود

هرگز فراموش نکن که من سرباز وطنم و جان این سرباز، فدای خاک پاک وطن است

هرگز مرا به سخره مگیر
چه آنکه به وقت اضطرار، بازوان توامند تو ام
و چقدر سخیف و جاهل است آنکه مرا نه یک مهندس که آشپز یک "آش بُزباش!" لقب داد
اگر مرا وقتی نهی؛

- ✓ برای تو از هر ارتشی سودمندتر
- ✓ از هر ژنرالی فاتح‌تر
- ✓ از هر مشتکی آهنین‌تر
- ✓ از هر شمشیری بُرنده‌تر
- ✓ و از هر سربازی شجاع‌ترم چون من یک مهندس

من افسانه‌های سرزمینت و آرزوی مردمانت را محقق می‌کنم
من غرور زخم خورده جوانانت را مداوا می‌کنم
من آوازه باستانی آباء و اجدادت را زنده می‌کنم
من ریشه در خاک و دستانی بر آسمان و فکری پویا دارم
پس مرا ببین و بفهم که من یک مهندس هستم

به یاد بیاور آنگاه که به من اعتماد کردی؛

- ✓ قلب اتم را برایت بشکافتم
- ✓ سفینه‌ات را به فضا فرستادم
- ✓ زیردریایی‌ات را به عمق اقیانوس رساندم
- ✓ راههای سرزمینت را باز نمودم
- ✓ سدهایی به عظمت کوهها ساختم
- ✓ و در یک کلام به مردم کشورت حس غرور و برتری دادم

من یک مهندس هستم پس از چه رو به من تکیه نمیکنی

- ✓ تا چرخ زندگی مردم را چنان به حرکت وادارم که کس نداند
- ✓ تا غلطکهای زنگار گرفته اقتصادت را چنان روان کنم که کس باور ندارد
- ✓ تا مشقت مردم را چنان بکاهم که کس به یاد نیارد

و اما وطنم؛ بدان که در برابر تو نه یک مهندس، که یک سربازم

افتخارم، خدمت به تو و آرمانم، استقلال توست

سربازی که اگر بگذارند، جان دریغ نمی‌کند.